

آنچه برایم جالب بود و حالا برایم گفتنی است این که با گذشت زمان تعداد موافقان کار رفته رفته بیشتر شد. حتی می‌دیدم افرادی که سریال را دوست نداشتند از سریال به عنوان يك سریال خوب یاد می‌کردند. چیزی که متوجه شدم تفاوت «استقبال آتی» و «استقبال تدریجی» بود



یادداشت اختصاصی هادی مقدم دوست درباره سریال وضعیت سفید

در ستایش «استقبال تدریجی»

فضای مجازی، در پخش‌های مکرر می‌دیدم و سؤال می‌کردم و کم‌کم دیگر فردی را ندیدم که این سریال را دوست نداشته باشد. سریالی که نزد عده‌ای قابل قبول نبود به يك سریال مقبول تبدیل شد.

چیزی که متوجه شدم تفاوت «استقبال آتی» و «استقبال تدریجی» بود. استقبال تدریجی به نظر بنده یعنی این که می‌توان در سال‌های طولانی‌تری و با آرامش بیشتری گروه‌های جدیدی را جذب کار کرد و این خودش باعث هماهنگی تدریجی و اشتراك نظر افراد مخالف با یکدیگر نیز می‌شود و حاصل کار بزرگ شدن جامعه يك گروه مخاطب جدید و افزایش قدرت ریسک در ایجاد

تنوع مضمونی و ساختاری چه در ساخت و چه در روایت است. این که هنوز این سریال پخش می‌شود و علاقه‌مندان قدیمی‌تر همراه با علاقه‌مندان دوره‌های بعد و جدیدتر با هم این سریال را تماشا می‌کنند، برایم باعث افتخار است و واقعا از این بابت خدا را شکر می‌کنم.



حمید نعمت‌ا...

در نمای آخر سریال شعری که

سروده حسام مقامی کیا بود با صدای

خود گذاشت که هم به قولی اهل ادبیات فارسی

«حسن مقطع» محسوب می‌شد و هم این که تاریخ

پایان نمایش کار را در خود داشت:

پس از ۹ دهه از هزار و سه صد / به شامی که آذر زره

می‌رسد / به تقدیر این چرخ نیلوفری / به پایان

رسید این حکایتگری / خدایا چنان کن

سرانجام کار / تو خوشنود باشی

و مارستگار

دو قطب مخاطب و مخالف هم داشت، اما دعوا و دوقطبی درست نکرد.

خلاصه در شرایطی کاملاً صلح‌آمیز مخالفان و موافقانی وجود داشتند که صرفاً بر اساس سلیقه و بدون دعوا کار را یا دوست داشتند یا نداشتند.

اما آنچه برایم جالب بود و حالا برایم گفتنی است این که با گذشت زمان تعداد موافقان کار

رفته رفته بیشتر شد. حتی می‌دیدم افرادی که سریال را دوست نداشتند

از سریال به عنوان يك سریال خوب یاد می‌کردند و اینها همه خارج از فضای نقد و نقد نویسی و نظرات تخصصی بود. نظرات تخصصی و نقدها از همان ابتدا مثبت بود.

در این سال‌ها بنده به شهرهای مختلفی رفته‌ام و فارغ از این که نویسنده این سریال هستم از مردمان متعددی و در شهرها و نقاط گوناگونی درباره این کار سؤال کرده‌ام و چیزی که در این سال‌ها برایم نکته بود موضوع «استقبال تدریجی» از این سریال بود. این سریال در طول زمان علاقه‌مندان بیشتری پیدا کرد. من به عینه بازخوردها را در میان مردم و در

به خودم می‌گویم در مورد وضعیت سفید چه بگویم که تاکنون نگفته باشم؟ ایده از کجا شروع شد؟ چه سالی نوشتن آغاز شد؟ شخصیت‌ها چگونه شکل گرفت؟ ماجراهای داستانی از کجا نشأت گرفت؟ و امثال اینها؟... اینها را چند بار جاهای گوناگون گفته‌ام. باید از تجربه دیگری بگویم... نه از تجربه تولید کار... نه درباره بازیگران... نه درباره مراحل فیلمبرداری... نه درباره اتفاقات قبل از نمایش کار... این کار شب آخر آبان ۹۰ اولین پخش خود را به پایان رساند...

به نظر می‌رسد باید درباره این هفت، هشت سال و بعد از آبان ۹۰ بگویم نه درباره قبل از آن... بهتر است درباره بازخوردها و نحوه و روند استقبالی که از این کار حس و مشاهده کردم بگویم. راستش سریال وضعیت سفید در يك شرایط کاملاً معمولی پخش شد و کار ویژه‌ای برای جلب توجه عمومی برایش انجام نشد.

اما در حین همین نمایش معمولی، سریال رفته رفته علاقه‌مندان و مخالفانی پیدا کرد و در این اظهار علاقه و مخالفت حد میانه‌ای تقریباً وجود نداشت. دو گروه بودند که عده‌ای واقعا با شیفتگی از کار حرف می‌زدند و عده‌ای هم از کار خوششان نمی‌آمد. یعنی مخاطبانی که در دو سوی محور ایستاده بودند.

البته این مخاطبان کاری هم به کار هم نداشتند و جنگ و دعوایی هم بین‌شان وجود نداشت.

موافقان در دو دوسوی محور داشتند زندگی خود را می‌کردند و برخلاف اغلب پدیده‌هایی که مخالف و موافق دارند با هم جدل و کل‌کل نداشتند. خب بعضی از کارها دوقطبی فعال می‌سازد و مناقشه پدید می‌آورد ولی این کار